

فصلنامه علمی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره پنجاه و چهارم، پاییز ۱۳۹۸: ۴۳-۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۵

نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل بازتاب اندیشه‌های پیشگویانه در افسانه‌های ایرانی

* علی‌اکبر اخوه

** آسیه ذبیح‌نیا عمران

*** فاطمه کوپا

**** علی پدرام میرزایی

چکیده

پیشگویی یا آپوکالیپس، کشف و شهود و اعلان واقعه‌ای در آینده، بدون در نظر گرفتن وقوع یا عدم وقوع آن است. اغلب اندیشه‌های آپوکالیپسی در افسانه‌های ایرانی و در باور عامه، به سبب نگرانی انسان از آینده و دفع اضطراب به وجود آمده و انگیزه اصلی پیدایش این نوع مکاشفه‌ها، فشارهای روانی واردشده بر آدمی است؛ به گونه‌ای که این اندیشه‌ها در ارتقای روحیه امید به آینده ایفای نقش می‌کنند. در افسانه‌های ایرانی، نقش‌های متفاوت آپوکالیپسی و کارکردهای متعدد آن به سبب وجود خود افسانه پدید آمده‌اند. اکثر این مفاهیم با ویژگی‌های مادی و طبیعی افسانه، پیوندی ناگسستنی دارند. تناسب حالت‌های طبیعی با نقش‌های آنان در باور عامه، سبب اصلی بروز این مکاشفه‌هاست. این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی و استواری بر چارچوب نظری می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که شاخص‌ترین قسم مکاشفه‌ها در افسانه‌های ایرانی چیست؟ مطابق دستاوردهای تحقیق، بیشترین نوع مکاشفه موجود در افسانه‌های ایرانی، مربوط به «الهام» و کمترین آن، استفاده از زبان خواب و رؤیا به عنوان مهم‌ترین ابزار تجلی آن در این‌باره است.

واژه‌های کلیدی: اندیشه‌های پیشگویانه، الهام، رؤیا، آپوکالیپس، مکاشفه.

* نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، ایران

** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، ایران

*** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، ایران

**** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، ایران

e.aliakbar1348@yahoo.com

asieh.zabihnia@gmail.com

f.kouppa@yahoo.com

Ali.pedram.mirzaei@gmail.com



مقدمه

آنچه هویت انسان‌ها را تثبیت می‌کند، فرهنگ سرزمینشان و پایبندی بدان است. سرزمین ایران از این حیث با پیشینه فرهنگی خود بر تارک گستره گیتی می‌درخشد. یکی از پربرترین گونه‌های فرهنگ سرزمین ما، فرهنگ عامه است. فرهنگ عامه دارای شاخه‌های فراوانی است. «فرهنگ عامه، یکی از معادل‌هایی است که برای واژه «folklore» برگزیده‌اند که از «folk» به معنی مردم یا توده و «lore» به معنی دانش و دانستن ترکیب شده است. در زبان فارسی برای آن عبارتی چون مجموعه اطلاعات مردم، معلومات توده و دانش عوام و ترکیباتی از این قبیل را به کار می‌برند» (حاجی‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۴۷). یکی از قالب‌های پرکاربرد در فرهنگ عامه، افسانه است. افسانه در سرزمین ما مانند درخت تنومندی است که گویی با ریشه‌های ستبر و تنه تنومند خود، شاخه‌هایش جای‌جای ایران را فراگرفته است. زمینه پژوهش در افسانه‌ها، بسیار فراگیر است، به گونه‌ای که می‌توان آنها را در شکل‌های نوشتاری گوناگون بررسی کرد.

از موضوعاتی که در افسانه‌ها می‌توان بررسی کرد، پیشگویی است. پیشگویی‌ها ریشه در باورهای عامیانه دارد. گذشتگان، خود می‌دانستند که موجوداتی ضعیف هستند؛ بنابراین به ابزار دفاعی مادی و معنوی گوناگونی روی می‌آوردند؛ شماری از ابزار معنوی آنان، باورهایشان بوده است. چنین مردمی با روی آوردن به چنین باورهایی دست‌کم در خیال خود، دیوارهایی برای حفظ خود ایجاد کرده‌اند. یکی از این باورها که بدان چنگ زده‌اند، باور آنها به پیشگویی بوده است. آنها نسبت به حال و آینده خود احساس خطر می‌کرده‌اند، پس به هر چیز متوسل می‌شده‌اند تا خود را از آسیب‌های احتمالی دور دارند. ترس از آسیب سیل، زلزله و توفان، ابتدایی‌ترین آنها بوده است. بنابراین با تمسک به پدیده‌هایی مانند ستاره‌شناسی و غیره به پیشگویی روی می‌آوردند.

درباره آپوکالیپس در آثار پژوهشی این‌چنین آمده است: «در دوران مسیحیت اولیه، افرادی که در یک حالت خلسه، دارای قدرت بیان پاره‌ای از کلمات فصیح می‌شدند، پیشگو نامیده می‌شدند و این امر باعث گسترش تفکر پیشگویان «مرتبط با خدا» و دارای آموزش‌های ویژه که مربوط به دوره قبل از مسیح بود می‌گردید. این افراد گاهی کاریزماتیک نیز نامیده می‌شدند. از سوی خداوند، پیام‌های قابل فهمی به آنها الهام

می‌شد. آنها با افرادی که به صورت نامفهومی با زبانی صحبت می‌کنند که قابل فهم برای شنوندگان نیست، تفاوت زیادی دارند» (اسکینر، ۱۳۸۴: ۷۷).

با وجود گستردگی چنین پیشگویی‌هایی، این پدیده به عنوان یک باور در افسانه‌ها نیز نمود پیدا کرد. بارزترین نمونه‌های آن را می‌توان در شاهنامه فردوسی یافت. برای مثال، هنگامی که اسفندیار خواهان بخشی از حکومت از پدر خود است، پدرش دست به دامان پیشگویان می‌شود تا آینده اسفندیار را پیش‌بینی کنند و راه‌هایی را بدو بنمایند: بخواند آن زمان شاه، جاماسپ را همان فال‌گویان لهراسپ را برفتند با زیج‌ها بر کنار بپرسید شاه از گو اسفندیار که او را بود ز ندگانی دراز نشیند به شادی و آرام و نیاز به سر برنهد تاج شاهنشاهی برو پای دارد بهی و مهی (فردوسی، ۱۳۸۳: ۷۱۳)

هنگامی که گشتاسپ این پیشگویی را می‌شنود، نگران می‌شود و از جاماسپ راه چاره می‌جوید، وی می‌گوید:

ورا هوش در زاولستان بود به دست تهم پور دستان بود (همان)

از آنجا که وجود عنصر پیشگویی در گفتار و رفتار برخی از قهرمانان افسانه‌های موجود در مجموعه نوزده جلدی «فرهنگ افسانه‌های مردم ایران» اثر علی‌اشرف درویشیان و رضا خندان قابل‌بازیابی است، با روش توصیفی-تحلیلی به این امر می‌پردازیم و پاسخ به این پرسش‌ها را پی می‌گیریم:

- اندیشه‌های پیشگویانه در افسانه‌های ایرانی چگونه نمود می‌یابد؟
- عمده‌ترین مفاهیم و مضامین آپوکالیپسی در افسانه‌های ایرانی چیست؟

پیشینه تحقیق

در زمینه پیشینه پیشگویی به پژوهش‌های زیر دست یافتیم: میرزا نیکنام و صرفی (۱۳۸۱)، مقاله‌ای به نام «پیشگویی در شاهنامه فردوسی» در مجله مطالعات ایرانی منتشر کرده‌اند. نویسندگان این مقاله به سیزده دسته‌بندی در زمینه پیشگویی‌های موجود در شاهنامه اشاره نموده‌اند.

گر جی (۱۳۸۳)، مقاله‌ای با عنوان «نقد و تحلیل آپوکالیپس در آثار عرفانی- وحیانی و نقش آن در گفت‌وگوی فرهنگ‌ها» منتشر کرده است. نویسنده در این جستار، در عرصهٔ مکاشفات جهانی و مکاشفه‌های عرفانی به پژوهش پرداخته و به این بازخورد دست یافته است که مکاشفه‌ها نزد حکما و عرفا به عنوان صاحبان آثار عرفانی- ادبی و در کتاب‌های مقدس از بن‌مایه و جریان ثابتی پیروی می‌کند و آن ویژگی منحصر به فرد مکاشفه‌ها با توجه به ساختار فکری، قومی و فرهنگی ملت‌ها و فرهنگ‌هاست. وی همچنین مقاله‌ای (۱۳۸۴) با عنوان «مکاشفه‌های پیشگویانه (Apocalyptic) هشت کتاب سهراب سپهری» منتشر کرده است. در این پژوهش، نویسنده ضمن نقد و تحلیل این نوع ادبی در گذشته و عوامل پیدایش آن، هشت کتاب سپهری را از دیدگاه تجلیات مکاشفه‌های پیشگویانه در چند زمینه مانند رؤیا، تفأل، تطیر و... بررسی و تحلیل کرده است. آنچه در این پژوهش بدان توجه شده، بررسی ابزار تجلی در اثر سهراب سپهری است.

کلباسی اشتری (۱۳۸۵) نیز در مقاله‌ای با عنوان «عناصر و نوشته‌های پیشگویانه در عهد عتیق» به بررسی فشردهٔ دو نوشتهٔ اصلی از نوشته‌های پیشگویانه عهد عتیق پرداخته است و مبادی و ساختار آنها را تبیین گردانیده و در ضمن آن، مختصات اندیشه‌های منجی‌گرایانه و آخرالزمانی را نیز در کتاب مقدس روشن کرده است.

ساندرمن و حسینی آصف (۱۳۸۷)، مقاله‌ای با عنوان «بهمن یشت» منتشر کرده‌اند. این اثر که در اصل به زبان پارسی میانه بوده، به صورت چکیده‌ای از یک متن پیشگویانه درآمده، ولی رونوشت پارسی میانهٔ آن به خط پهلوی محفوظ مانده است.

گر جی (۱۳۸۷)، مقاله‌ای با عنوان «شاه نعمت‌الله ولی و ادبیات آپوکالیپسی» در نخستین همایش ملی ایران‌شناسی ارائه کرده و به چاپ رسانده است.

نوریان و داودی مقدم (۱۳۹۲) در مقالهٔ «مفهوم آپوکالیپس و ارتباط آن با سبک‌شناسی با توجه به داستان خواب گنج مثنوی از دیدگاه ادبیات مکاشفه‌ای»، حکایت یادشده از دفتر ششم را نقد و تحلیل کرده و ضمن رمزگشایی برخی از مفاهیم سمبلیک و تمثیلی آن، به بیان مشابهت سبک این حکایت با عناصر داستان‌های مکاشفه‌ای و موتیف‌های مشترک آن با موتیف‌های کلی این نوع ادبیات پرداخته‌اند.

درتی و قائدزاده خمیری (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «پیشگویی در گرشاسپ‌نامه حکیم اسدی توسی» به این موضوع می‌پردازد که در گرشاسپ‌نامه، پیشگویی نمودی وسیع دارد و پیشگویی ستاره‌شناسان را خالی از واقعیت نمی‌داند. گذشته از اینها در جستارهای خارجی، مقاله‌هایی وجود دارد که اغلب آنها به آپوکالیپس از منظر اندیشه‌های آخرالزمانی پرداخته‌اند. در مقاله «بعد از پایان آپوکالیپس»^۱ (۱۹۹۹) اثر جیمز برگر^۲، تفکرات آپوکالیپسی تا دهه‌های پایانی قرن ۲۰ به سختی جزء ثابت فرهنگ آمریکایی آمده است. نویسنده اشاره می‌کند که اخیراً رسانه‌ها به پیشگویی‌ها و نشانه‌ها می‌پردازند و هشدار می‌دهند که پایان جهان نزدیک است. همچنین سارا رابینسون^۳ در پایان‌نامه‌ای با عنوان «ادبیات فاجعه یهودیان: پیشگویی، بابل و یک انوک»^۴ (۲۰۰۵) به بررسی کتاب خونخ یک می‌پردازد که نوعی مکاشفه یهودی است.

دیوید ارهلم^۵ در مقاله «رویکرد ادبیات مکاشفه‌ای»^۶ (۲۰۰۹) برای تبیین آپوکالیپس بر این باور است که آپوکالیپس یک الهام است و خداوند آن را در انجیل نوعی برده‌برداری و نیز پایان دادن به تاریخ بشر می‌داند. ریچارد ای تیلور و دیوید ام هووارد جی آر^۷ در مقاله‌ای به نام «تعبیر ادبیات آپوکالیپتیک»^۸ (۲۰۱۶) یادآوری می‌کنند که پس از نیمه قرن ۲۰، ادبیات آپوکالیپسی از سایه فضل و کمال کتاب مقدس به پیشخوان تحقیق‌ها وارد شده است و تنها بخش کوتاهی از ادبیات می‌تواند در این آثار نمود یابد و بنا به درخواست ناشران، تنها منابع انگلیسی را در برمی‌گیرد، هر چند اغلب دوست دارند در ادبیات مکاشفه‌ای یهود تحقیق کنند تا با کمبود منابع برای مطالعه روبه‌رو نشوند.

همان‌گونه که از عناوین مقالات یادشده مشهود است، تاکنون پژوهش مستقلی

1. After the end representations of post apocalypse
2. James Berger
3. Sarah Robinson
4. The origins of jews apocalyptic literature: prophecy Babylon and 1 enoch
5. David R. Helm
6. An Apocalypse To Apocalyptic Literature: A Primer For Preachers
7. Richard A Taylor & David M Howard Jr
8. Interpreting Apocalyptic Literature

درباره تفکرات آپوکالیپسی در افسانه‌های ایرانی انجام نشده است و تحقیق حاضر می‌تواند فتح بابی در این زمینه باشد.

مبانی نظری تحقیق

بخش گسترده‌ای از فرهنگ مردم و ادبیات شفاهی ایران را افسانه‌ها تشکیل می‌دهد. «افسانه‌های عامیانه، آینه تمام‌نمای تجربه‌های زندگی، سنت‌ها و رفتارهای مردم در درازنای تاریخ هستند. می‌توان گفت که بیم و امیدها، کشمکش‌های انسان با طبیعت یا با انسان‌های دیگر و با خود، در این گونه ادبی بازتاب پیدا کرده است. هر چند امروز افسانه‌ها را خیالی می‌پنداریم، روزگاری آنها، بخشی از باورهای حقیقی انسان بوده‌اند» (محمدی و قایینی، ۱۳۸۰: ۷۰). افسانه‌های چاپی فولکلور، معمولاً داستان‌هایی هستند که برای کودکان مفید به نظر می‌رسند و غالباً ساختار روایی دارند (سیک، ۱۳۸۹: ۹۳). این نشانه پویایی مردم یک جامعه است که می‌تواند اینگونه کالبد فرهنگ خود را جاودانگی ببخشد. از همین رو افسانه از قالب‌هایی بوده که از دیرباز میان مردم به عنوان یک جریان ادبی عامیانه رواج داشته است. گستره ادبیات فولکلور یا عامیانه در ایران چشمگیر است. مردم، این گونه ادبی را برای سرگرمی و با هدف اندرزگویی، آن هم اغلب به طور غیر مستقیم به خوبی به کار می‌بردند.

جایگاه افسانه‌ها در تیپ‌شناسی آرنه - تامپسون

از وقتی پژوهشگرانی چون پراپ، آرنه و تامپسون به ریخت‌شناسی و تیپ‌شناسی قصه‌ها روی آوردند، این ضرورت در میان پژوهشگران دیگر به‌ویژه ایرانیان پدیدار شد که به این طبقه و دسته‌بندی‌ها، اقبال قابل توجهی داشته باشند. از همین رو مقاله‌های متعددی در همین زمینه نگارش یافت. در نوشته پیش رو نیز این ضرورت احساس شد. بنابراین با بررسی کتاب «طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی» اثر مارزولف دریافتیم که برخی از افسانه‌ها در این رده قرار می‌گیرند. مارزولف به این بازخورد دست یافته است که انسانی که قصه می‌گوید، خود مظهري است مشخص از کل وجود انسانی و ما از راه قصه‌ای که بازمی‌گوید، می‌توانیم نگاهی به ضمیر وی بیفکنیم. هنگامی که آنتی آرنه در ابتدای این

قرن، اثر خود را به عنوان فهرست تیپ‌های قصه منتشر کرد، این اقدام کوششی بود تا رشته تحقیق در قصه‌ها که بر اثر فعالیت‌های به اصطلاح «مکتب فنلاندی» در ابتدای قرن بیستم قوت و رسوخی یافته بود، به ابزار قابل اطمینانی مسلح کند. این ابزار می‌بایست ما را قادر سازد تا مقادیر هنگفتی از متون حکایی را در زمینه فرهنگ هند و اروپایی که در بایگان‌های ملی گرد آمده بود، به صورت منظم و با شیوه‌ای علمی مورد تحقیق قرار دهیم. نظم و ترتیبی که وی اختیار کرد، به کمک ترجمه و گسترش آن توسط استیث تومپسون، قبول بین‌المللی یافت (مارزولف، ۱۳۷۱: ۱۰). این امر در مقوله‌های زیر صورت می‌گیرد و به هر کدام از آنها شماره تیپ‌های معینی به صورت پیوسته و مسلسل به قرار زیر اختصاص داده است:

- ۱ تا ۲۹۹، قصه‌های مربوط به حیوانات
 - ۳۰۰ تا ۱۱۹۹، قصه‌های به معنی اخص
 - ۱۲۰۰ تا ۱۹۹۹، قصه‌هایی که جنبه شوخی دارند
 - ۲۰۰۰ تا ۲۳۹۹، قصه‌های مسلسل
 - ۲۴۰۰ تا ۲۴۹۹ برای قصه‌های طبقه‌بندی نشده
- مثلاً قصه گرگ و بزغاله‌ها دارای شماره ۱۲۳ و قصه سنگ صبور با شماره ۸۹۴ و... بدین نحو هزاران قصه بین‌المللی و محلی که در همه جا انتشار یافته‌اند، دارای شماره‌یابی می‌شوند (مارزولف، ۱۳۷۱: ۱۱). از نظر سهم ایران، چه به عنوان سرزمینی که قصه‌ها از آنجا ایجاد شده و چه به عنوان موضعی که قصه‌ها را به نقاط دیگر انتقال داده، نقص عمده‌ای به چشم می‌خورد؛ تا به امروز هنوز فهرستی از قصه‌های ایرانی در دست نیست که بتوان آن را در فهرست آرنه-تامپسون جای داد (همان: ۱۶). اما بنا بر دیدگاه مارزولف می‌توان برای برطرف کردن این نقیصه، چنین طبقه‌بندی را به قصه‌های ایرانی تعمیم داد. در این جستار نیز می‌توان کد یادشده را برای افسانه‌های پیشگویانه ایرانی در نظر گرفت.

پیشگویی (آپوکالیپس)

پیشگویی در معنای لغوی یعنی از پیش گفتن. یعنی اتفاقات را قبل از وقوع گفتن. اختلاف این کلمه با پیش‌بینی، ناچیز است و اغلب به عنوان واژگانی مترادف است. اما پیش‌بینی بیشتر برای وقایع عمومی‌تر و پیشگویی بیشتر برای وقایع با مقیاس بزرگ‌تر و

مهم‌تر به کار می‌رود. پیشگویی به زبان ساده، سخن گفتن از آینده یک شخص یا یک گروه یا یک قوم و ملت است و یا سخن از حادثه‌ای است که قرار است در آینده دور یا نزدیک اتفاق بیفتد. در فرهنگ معین، پیشگو به آنکه قبل از وقوع امور از آنها خبر دهد، گفته می‌شود (معین، ۱۳۶۸: ذیل واژگان). دهخدا در لغت‌نامه، پیشگویی را به عنوان عمل پیشگو، کهانت، عرافت و غیب‌گویی معرفی کرده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژگان). چنان که این امر در شاهنامه، فردوسی را بر آن داشت تا بر اساس حرکت اختران و افلاک، به نقش آنان بر آینده آدمیان بپردازد تا جایی که «پیشینیان افلاک را در پدید آمدن، رشد و مرگ آدمی و نیز تیره‌بختی و خوشبختی او و هر آنچه به او مرتبط می‌شده، مؤثر می‌دانستند» (حلی، ۱۳۷۸: ۱۲).

اصطلاح آپوکالیپس مأخوذ از واژه یونانی Apocalypsis به معنای «آشکار گردیدن و پرده‌برداری از چیزی» است (رادفر، ۱۳۶۸: ۸۳). مکاشفه ادعای ظهور اموری است که اکنون پوشیده و مکتوم است، ولی در آینده آشکار خواهد شد. پس آپوکالیپس می‌تواند به معنی نوعی مکاشفه پیشگویانه به شمار آید که با توجه به فرهنگ جامعه و با تکیه بر باورها، حوادث آینده و گذشته با ابزار مختلف، رؤیت و در قالب هنر و ادب و با زبان رمزی و سمبلیک بیان می‌شود. این اصطلاح از زبان یونانی مشتق شده است و از نظر لغوی به معنی «کشف کردن» است (اسکینر، ۱۳۸۴: ۲۸).

تفاوت پیشگویی، الهام و تلقین

در پی تعریف پیشگویی شایسته است با پرداختن به تعاریف الهام و تلقین، به مقایسه آنها عنایت داشته باشیم:

الهام، مصدر باب «افعال» از ریشه «لهم» است. فرهنگ‌نویسان عربی، «لهم» را «بلعیدن به یک‌باره» و «بلعیدن» معنا کرده‌اند. الهام به عنوان یکی از گونه‌ها و مراتب وحی الهی است. این واژه در زبان فارسی و با اثرپذیری از عربی به معنای در دل افتادن، در دل افکندن، در دل افکندن نیکی، در دل افکندن چیزی، در دل افکندن چیزی از سوی خداست که وی را به انجام یا فروگذاری چیزی وادارد. الهام را می‌توان القای بی‌واسطه

یک معنا، معرفت یا انجام دادن کاری در دل انسان برگزیده خواند که از سوی خدا و فرشته صورت می‌پذیرد (خرمشاهی، ۱۳۷۷: ۸۴).

تلقین یا وانمود^۱، فرایندی روان‌شناختی است که به وسیله آن، یک شخص افکار، احساسات یا رفتار شخص دیگری را هدایت می‌کند. همچنین به فرایندی گفته می‌شود که از طریق آن، پاسخی غیر انتقادی بر اثر محرکی برانگیخته شود. در روان‌شناسی اجتماعی معمولاً این فرایند را به رابطه‌ای نسبت می‌دهند که در آن فرد یا گروه، از نمادها به عنوان محرک استفاده می‌کند تا پاسخ‌های غیر انتقادی را در افراد یا گروه‌های دیگر یا در حالت وانمود به خود، در خود بیدار کند. به عبارتی دیگر تلقین عبارت از فرایند ارتباط است که به پذیرش راسخ قضیه مورد ارتباط در غیاب زمینه‌هایی که منطقی‌تر برای پذیرش آن کافی باشند منجر می‌شود (گولدو، ۱۳۸۴: ۲۶۴). تلقین‌ها، پیشنهادهایی هستند که در یک مجموعه وسیع‌تر جاسازی شده، بی‌آنکه از ظواهر امر مشخص باشد، گوینده نقطه نظری را به صورت غیر علنی به مخاطب خود وانمود می‌کند (ریچاردسون، ۱۳۹۶: ۱۰۲).

گستره آپوکالیپس و ادبیات آپوکالیپتیک

پدیده‌هایی که در ادبیات زمینه بروز می‌یابند، به فراخور پذیرندگان آنها گسترش می‌یابند. از این رو «ادبیات آپوکالیپتیک به عنوان یکی از انواع ادبی یا سبک ادبی در حوزه متون دینی و عرفانی مطرح است که از قرن دوم میلادی رسماً به عنوان یک اصطلاح ادبی به کار رفته است و علمای یهود با استفاده از جنبه‌های سمبلیک و رموز مختلف، آن را در اسلام و مسیحیت رواج دادند» (Reddish, 1995: 3). پنج عنصر در سبک آپوکالیپتیک برجسته است: ۱- مکاشفه ۲- عامل وحی ۳- نشانه‌ها و نمادها ۴- گیرنده وحی و مخاطب ۵- ارتباط. البته تصاویری که ادیبان و حکیمان ایرانی از مدینه فاضله و ناکجاآباد در آثار متعدد خویش عرضه داشته‌اند، بیان و صورتی دیگر از همین آئینه تعالی‌بخش و متفاوت با جهان امروز در ادبیات آپوکالیپتیک است که سعی در ایجاد آرامش برای بشر و تحمل رنج‌های کنونی دارد (Reddish, 1995: 427).

بحث و بررسی

اندیشه‌های پیشگویانه یا آپوکالیپس در افسانه‌های ایرانی

تفکرات آپوکالیپسی در افسانه‌های ایرانی به سبب داشتن ویژگی‌های گوناگون و گاه متضاد، چندوجهی است. این اندیشه‌ها در افسانه‌ها قابل قبول است و نقش یاریگر قهرمان افسانه‌ها را ایفا می‌کند. گاهی نیز نقش پیام‌آور را برعهده دارد و واسطه‌ای میان خدا و انسان است. در روایت‌های دینی، بر اساس تجربه زیستی انسان در طبیعت و با در نظر داشتن سود (مادی یا معنوی) و اهمیتش برای انسان، در قالب افسانه‌های تعلیمی و اندرزی ظاهر شده است. در فرهنگ عامه و باورهای مردمان نیز حضور اندیشه‌های شهودگرایانه در جهان واقع و محیط زندگی انسان بازنمایی شده است. تفکرات آپوکالیپسی در افسانه‌های ایرانی، دو خاستگاه مهم دارد: خاستگاه اساطیری و خاستگاه دینی. همچنین در فرهنگ عامه و باورهای مردمی نیز نقشی مثبت دارد. به نظر می‌رسد با وجود تأثیرپذیری زیاد از دین، نقش‌های متغیری داشته و گاه در باور مردمان همچنان خاستگاه اساطیری آن را حفظ کرده است.

ارتباط آپوکالیپس با مذهب و جهت‌گیری مذهبی

از آنجا که ما انسان‌ها اغلب احساس کمبود انرژی می‌کنیم و برای جبران این کمبود سعی در تسلط بر دیگران و ایجاد درگیری داریم تا انرژی را از دیگران برابیم و بر انرژی خویش بیفزاییم، برای دستیابی به قدرت و کسب پیروزی سعی در شکست دیگران داریم تا انرژی آنها را به دست آوریم و انرژی خود را دوچندان سازیم. برای پیشگیری از این وضعیت به توصیه تمام پیامبران و اربابان مختلف باید آن انرژی درونی خویش را بیابیم و نیرو بخشیم و طریقه برقراری ارتباط با نیروی متعالی تر و بالاتر را تجربه کنیم (ردفیلد، ۱۳۹۰: ۵-۶). وقتی به نیروی باطنی خویش دست یافتیم و به نیروی خارج وجودمان اعتقاد پیدا کردیم، جهت حرکتمان مشخص می‌شود. در اینجا است که الهامات درونی ما که اغلب آن را به صورت حدس و گمان به حساب می‌آوریم، به وضوح در برابرمان مجسم می‌گردد (همان: ۹).

باور آپوکالیپسی از دیرباز در ادیان و تمدن‌های دیگر نیز رایج بوده است؛ از جمله باور ایرانیان باستان و زرتشتیان به رستاخیز. چنان که در امور آخرالزمانی، آنها بر این

باور بودند که نخست استخوان کیومرث برانگیخته شود، سپس آن مشی و مشیانه و سپس آن دیگر کسان برانگیخته شود. سپس همه مردم بر ایستند، چه پرهیزکار، چه در ندم مردم (بهار، ۱۳۶۲: ۲۳۸). همین باور در کلام حضرت علی^(ع) نیز نمایان است: «تا آن زمان که پرونده این جهان بسته شود و خواست الهی فرارسد و آخر آفریدگان به آغاز آن بپیوندد و فرمان خدا در آفرینش دوباره دررسد. آنگاه آسمان را به حرکت درآورد و از هم شکافت و زمین را به شدت بلرزاند و تکان سختی دهد که کوه‌ها از جا کنده شود و در برابر هبیت و جلال پروردگاری بر یکدیگر کوبیده و متلاشی شود و با خاک یکسان گردد. سپس هر کس را که در زمین به خاک سپرده شده است، درآورد و پس از فرسودگی، تازه‌شان گرداند و پس از پراکنده شدن، همه را گردآورد. سپس برای حسابرسی و روشن شدن اعمال از هم جدا سازد. آنها را به دو دسته تقسیم فرماید؛ به گروهی نعمت‌ها دهد و از گروه دیگر انتقام گیرد» (علی بن ابی‌طالب، ۱۳۸۰: ۲۰۸-۲۰۹).

نقش و سهم مذهب رسمی به صورت مستقیم در قصه اندک است. کسانی که در زندگی مردم عادی معرف مذهب به شمار می‌روند و با وجود آنکه به صورت ضمنی نامی از این مقامات برده می‌شود، نمی‌توان مدعی شد که مذهب در قصه‌های عامیانه مقام برجسته‌ای دارد. اما هرگاه که انسان به صورت مستقیم به خداوند روی می‌آورد تا از وی کمک بخواهد، در قصه آن حالت عمیق و خالص مذهبی نمایان می‌شود. این امر نیز با توسل به دعا به آن صورت مقرر انجام نمی‌گیرد، بلکه اغلب با وساطت یکی از مؤمنین یا مقدسین صورت می‌پذیرد. برداشت عامیانه مردم‌پسند از دین به خصوص در قالب مقدسین و یا اگر بخواهیم مطلب را ساده‌تر بیان کنیم، در این شخصیت‌های مؤمن مورد پرستش تجلی پیدا می‌کند. مثلاً در این مورد باید گفت که خضر کاملاً جنبه اسلامی یافته است. مذهب شیعه که در ایران رواج دارد، به خصوص در نقش مردم‌پسند حضرت علی^(ع) و همچنین شخصیت‌هایی مانند امام^(عج)، امام رضا^(ع) و حضرت ابوالفضل متبادر به ذهن می‌شود (مارزولف، ۱۳۷۱: ۴۴).

در مجموعه مورد پژوهش نیز چنین ویژگی یادشده‌ای در چندین افسانه دیده می‌شود. برای نمونه می‌توان از ذکر نام خضر در افسانه «به دنبال نخود سیاه» یاد کرد. در این افسانه با ماجرای دخترعمو و پسرعمویی روبه‌رو می‌شویم که عاشق یکدیگرند، اما خانواده‌شان با ازدواج آنها موافق نیستند. به همین دلیل آنان سر به بیابان می‌گذارند و

در غاری پناه می‌گیرند و هنگامی که پسرعمو برای یافتن شکار بیرون می‌رود، دیوی می‌آید و به دلربایی از دختر می‌پردازد و سرانجام موفق می‌شود دل دختر را به دست آورد. دیو، دختر را به از میان بردن پسر وادار می‌کند. در راه، جوان در دو مرحله با خضر روبه‌رو می‌شود و با پیشگویی آینده‌ی وی به جوان هشدار می‌دهد که از این دختر پرهیز کند (درویشیان و خندان، ۱۳۸۴، ج ۱۷: ۵۲۳-۵۲۶). تا اینکه جوان خود آشکارا به نقش خضر در زندگی‌اش پی می‌برد.

روش‌های پیشگویی

روش پیشگویی حوادث آینده با اخترشناسی از یکسو به دلیل رازآمیزی آسمان و کهکشان‌ها و با توجه به باور «النجوم دلالت علی الحادثات» و از سوی دیگر به دلیل ناتوانی انسان در مقابل نیروهای قهری طبیعت، همواره مورد توجه انسان‌ها در تمام ادوار بوده و از آن به عنوان وسیله‌ای برای آرامش و کم کردن بیم از وقایع طبیعی بهره می‌گرفتند. مجموعه آثار پیشینیان نشان می‌دهد که این علم دو وجه داشته که یکی از آن دو به دلایل مختلف نکوهیده شده است. گونه نخست، «علم احکام نجوم» یا طالع‌بینی است که به دلیل اتکا به باورهای غیب‌گویی نادرست و مطالعه ستارگان و احوالات آن به صرف پیش‌بینی با صدور احکام درباره سرنوشت اشخاص و اقوام، مذموم و یا فاقد ارزش اخلاقی است. نوع دیگر، علم نجوم تعلیمی یا ستاره‌شناسی است که مبنای علمی دارد و غالب مکاشفه‌های پیشگویانه صادق در این دسته می‌گنجد. به هر روی هر کدام از این دو نوع پیش‌بینی در نجوم با نشانه‌های رستاخیز، امارات قیامت و فتنه‌های آخرالزمان پیوند دارد که از نظر روش پیشگویی حوادث آینده با اخترشناسی از یکسو به دلیل رازآمیزی آسمان پیوند دارد (هدایت، ۱۳۲۲: ۶).

از جستارهای موجود چنین برمی‌آید که اعتقاد به ستارگان در ذهن مردم عادی، همچنان به قوت خود باقی مانده است. رویارویی مدعیان اخترشناسی و طالع‌بینی با مردان خدا، یکی از وقایع متعارف در زندگی قدیسان است (هاآو و وین، ۱۳۷۸: ۱۹۴). گذشته از اینها در زمینه پیشگویی آینده، مسئله سروش‌های غیبی نیز مطرح بود (همان: ۱۹۶)، ولی همراه با توسل به روش‌هایی چون طالع‌بینی، غیب‌گویی، تاس‌اندازی و مانند اینها، این وحشت‌آزاردهنده نیز در دل‌ها وجود داشت که مبدا پیام‌ها یا اخبار

دریافت‌شده از ناحیه یکی از شیاطین باشد (هاآو و وین، ۱۳۷۸: ۱۹۸). در خلال قرون، پیشگویان و منجمان همانند حرکات سیارگان به‌ویژه زحل و مشتری را مهم و باارزش می‌دانسته‌اند. به عنوان مثال نسترداداموس از این روش جهت تعیین تاریخ حوادث آینده استفاده نمود (اسکینر، ۱۳۸۴: ۵۴-۵۵).

نگاه به آثار ادبی آپوکالیپتیکی قدما و متأخران ادب فارسی نشان می‌دهد که عمده‌ترین حالات بروز و تجلی اندیشه‌های پیشگویانه در دو حوزه گفتاری و شنیداری، متعدد است. چنان که از این میان می‌توان به چنین شیوه‌هایی اشاره کرد: از طریق خواب و رؤیا، مکاشف، راوی دانا یا نویسنده، از زبان امور مربوط به ماوراءالطبیعه چون سروش، ندای غیبی، به صورت تفأل و تطیر، به صورت براعت استهلال به‌ویژه در متون حماسی، از طریق نجوم و اخترشناسی، از طریق موبد و کهانت (پیشگویی) و عرافت (پسگویی)، گمان و حدس، با حروف ابجد، اعداد و علم سیمیا و ریاضت باطنی و فراست درونی (گرچی، ۱۳۸۴: ۷۲-۷۳).

در این بخش از نوشته پیش رو با آوردن چکیده‌ای از برخی از افسانه‌ها به واکاوی ویژگی یادشده در آنها می‌پردازیم و از آنجا که در بازیابی اندیشه‌ها مکاشفه‌ای (آپوکالیپتیک) به نمونه‌های مشابهی دست یافتیم، افسانه‌های یادشده را با توجه به برخی از راه‌ها و شیوه‌های پیشگویی قابل بازیابی، از فرازمینی به زمینی دسته‌بندی می‌کنیم. گاهی عامل پیشگویی، سروش غیبی (فرازمینی) و گاهی حیواناتی مانند گربه، کبوتر، مار و غیره (زمینی) هستند. در مطالعه و بررسی کتاب مورد پژوهش به شیوه‌های گوناگونی در زمینه پیشگویی برمی‌خوریم. آنچه این پیشگویی‌ها را می‌تواند در یک زمره قرار دهد، همان ویژگی خارق‌العاده بودن آن یا امور ماوراءالطبیعه است. این ویژگی افسانه‌هایی است که امور غیر عادی در آنها نقش بسزایی را ایفا می‌کند. در این نوشته برای سهولت کار به بازیابی نمونه‌های آپوکالیپتیک به شرح زیر می‌پردازیم:

مکاشفه به کمک الهام و سروش

در بررسی افسانه‌های مورد پژوهش، سبک نوشته و کنش‌های شخصیت، تداعی‌کننده این است که به شخصیت‌های داستان الهام شده باشد؛ زیرا پس از اجرای همان کار، وضعیت برای شخصیت اصلی و گاهی غیر اصلی داستان رقم می‌خورد که نمی‌توان گفت این سرنوشت از پیش تعیین‌شده آنهاست. زیرا اگر شخصیت داستان به

خواسته فرد آگاه واکنش مثبت نشان نمی‌داد، چنین بازخوردی نصیبتش نمی‌شد. این گونه از آپوکالیپس را در افسانه «آب حیات و بختک» می‌توان بازیافت. این افسانه در تیپ‌شناسی آرنه-تامپسون دارای کد (۴) ۴۶۵* است. در این افسانه، اسکندر در پی آب حیات است. گویا به وی ندایی می‌رسد تا در پی آب حیات برود. به دست آوردن آب حیات در افسانه‌ها و نیز در داستان‌های دینی هم به چشم می‌خورد. حتی در ادبیات شاعران نیز به عنوان یک کهن‌الگو نمود پیدا کرده است:

در افسانه «آب حیات و بختک»، با عنایت به ندای سروش و یا ندای غیبی، این ذهنیت در مخاطب پیش می‌آید که این مکاشفه از طریق الهام صورت گرفته است؛ زیرا گوینده داستان در افسانه یادشده، اینگونه یادآوری می‌کند که: «اسکندر شنید». کاربرد واژه «شنیدن» تداعی‌کننده همین نکته است که به وی الهام شده است؛ چنان که در کتاب می‌خوانیم: «می‌گویند اسکندر که بر عالم حکم می‌کرد، شنید که آب حیات هست و هر کس از آن بخورد، عمر جاویدان می‌کند. عزم کرد، آب حیات را به دست بیاورد. با سپاه بسیار به سمت ظلمات حرکت کرد» (درویشیان و خندان، ۱۳۸۷، ج ۱: ۵۱).

با بررسی افسانه پی می‌بریم که اسکندر با زحمت زیاد به آب حیات دست می‌یابد. پس می‌توان گفت که تا این بخش از افسانه با پیشگویی صورت گرفته شده برای اسکندر، همخوانی دارد. ولی چون غلامی که اسکندر برای مراقبت از آب گمارده است، سهل‌انگاری می‌کند و آب حیات با نوک زدن کلاغ به مشک بر زمین می‌ریزد و اثرش از بین می‌رود، پیش‌بینی یادشده درباره اسکندر تحقق نمی‌یابد و وی عمر جاویدان ندارد، بلکه فقط کلاغ و غلام که قطره‌ای از آن آب را خورده بودند، زندگی طولانی می‌یابند. آنچه می‌توان در این افسانه بدان اشاره کرد، این است که چون اسکندر در زمره نیکان جای نمی‌گیرد، نمی‌تواند از آب حیات بنوشد. وجود همین نکته در افسانه، خود گونه‌ای از پیشگویی و تأکید بر این است که اسکندر به دلیل قرار نگرفتن در زمره نیکان نمی‌تواند آب حیات بنوشد. همین موضوع در داستان اینگونه آمده است: «خلاصه کلام اینکه فقط دو نفر جاندار توانستند آب حیات بخورند که یکیش آن غلام سیاه بود و بختک شد و همیشه هست. دومی هم کلاغ است که آب حیات از گلویش پایین رفت و عمر پانصد ساله پیدا کرد. ولی اسکندر حریص، هیچ‌چیز گیرش نیامد و گرفتار مرگ شد

تا خاک گور چشمش را پر کند» (درویشیان و خندان، ۱۳۸۷، ج ۱: ۵۲).

همچنین افسانه «پدر هفت دختر و پدر هفت پسر» که در دسته‌بندی آرئه-تامپسون دارای کد B ۹۲۳* است، درباره یکی از دخترانی است که برای اثبات توانمندی دختران و برتری خود بر پسرعمویش به پدرش پیشنهاد می‌کند تا همراه پسرعموی خود برای به دست آوردن بهره و سود راهی شود. پس از رسیدن به دوراهی، دختر از راه دشوار و پسر از راه آسان می‌رود. دختر نزد یک آهنگر می‌رود و در آنجا کار می‌کند. آهنگر به دختر بودن وی شک می‌کند، ولی دختر از سوی سگ‌ها از این موضوع آگاه می‌شود و مانع فهمیدن آنها می‌شود. سپس با ترک آنجا و آگاه شدن از وضعیت گدایی پسرعموی خود، با او به شهر خود بازمی‌گردد و پدر و عموی خود را از توانمند بودن خود و ناتوان بودن پسرعموی خود آگاه می‌کند (همان، ۱۳۸۹، ج ۲: ۷۳-۷۵).

در این افسانه، کشف و شهود دختر از طریق الهام و نیز راهنمایی حیوان سخنگو صورت می‌گیرد. آنچه ماجرا را رقم می‌زند، سخت‌کوشی دختر است. هر چند نتیجه امر برایش آشکار است، رسیدن به آنچه برای دختر مکاشفه می‌شود، جز با تلاش حاصل نمی‌شود. درست است که در افسانه‌ها، عنصر تخیل و خرق عادت به عنوان ویژگی اصلی آن است، ولی برای دستیابی به سعادت، تلاش فراوان لازم است.

چنین کنش‌هایی، این موضوع را به ذهن ما متبادر می‌کند تا به مکاشفه‌ای بودن این حوادث پی ببریم و بر این باور باشیم که دلیل دستیابی به نتایج موجود در پایان داستان به غیر از امور غیر عادی، چیز دیگری نمی‌تواند باشد.

بازیابی مکاشفه‌ای از راه خواب و رؤیا

این شیوه مکاشفه پیشگویانه از شیوه‌های رایج پیشگویی در افسانه‌هاست. در اینگونه افسانه‌ها، فردی برجسته یا معنوی و یا نورانی در خواب شخصی نیک‌ضمیر می‌آید و به وی کاری را سفارش می‌کند که عمل بدان نتیجه‌ای پیش‌بینی شده در پی دارد. در این افسانه‌ها هیچ‌گاه نتیجه کار آشکارا بیان نمی‌شود، ولی شخصیت یادشده به کاری ترغیب می‌شود که اثر مطلوبی برایش دارد. هر چند مستقیماً در افسانه به نیک‌نهادی شخصیت داستان اشاره نشده، از سیر داستان می‌توان پی برد که وی به دور از آلودگی روحی و جسمی است. هرن بر این باور است که: «مدارک زیادی قاطعانه حاکی از این هستند که

ضمیر ناخودآگاه، غیب‌گویانه و پیش‌آگاهی‌دهنده را دریافت کند. کاربرد دیگر این تکنیک، مواجهه با نیروی ماورای طبیعی ناخودآگاه است برای دریافت اطلاعات غیر قابل دسترس. این دومین کارکرد پیشگویانه این روش است» (ملبورن و هرن، ۱۳۷۹: ۲۱).

این شیوه یادشده را می‌توان در افسانه «سنگ‌های بلورین» دریافت. جایگاه افسانه سنگ بلورین در رده‌بندی آرنه-تامپسون با کد B ۹۷۶* است. در این افسانه، محمد چوپان هنگام چوپانی در بیابان خوابی می‌بیند و ناگهان از خواب می‌پرد و گاوها را به صاحبانش برمی‌گرداند. هر چند وی مورد اعتراض مردم و مادرش واقع می‌شود، با چنین پاسخی به راه خود ادامه می‌دهد تا به نتیجه برسد: «خوابی دیده‌ام. می‌خواهم بروم دنبال خوابم» (درویشیان و خندان، ۱۳۸۵، ج ۷: ۳۱۷).

وی پس از اینکه اتفاقی با دختر پادشاه روبه‌رو می‌شود، با تدبیر او از گرفتاری‌های پیش‌آمده رهایی می‌یابد و هنگام دیدار با مادر خود خوابی را که دیده بوده، بازگویی می‌کند: «خواب دیده بودم به پادشاهی رسیده‌ام. روی تخت نشسته‌ام و یک پسر روی زانوی راستم و یک دختر هم روی زانوی چپم» (همان: ۳۲۱).

همچنین این شیوه پیشگویی در افسانه «شاه عباس و سه خواهر» قابل بازیابی است. کد این افسانه در رده‌بندی آرنه-تامپسون (۲-۳) ۱۱۵۲ است. در سیر این افسانه با این کنش روبه‌رو می‌شویم که هنگامی که دختر از دور «کچل» را دید، به او گفت: «ای پسر تو کجا بودی؟ مدت‌ها بود که به دنبال تو می‌گشتم». کچل با شگفتی سرپای دختر را برانداز کرد و گفت: «ای دختر زیبا، تو مرا از کجا می‌شناسی؟» دختر گفت: «هفت سال است که هر شب تو را در خواب می‌بینم» (همان، ج ۸: ۳۳۱). در اینگونه افسانه‌ها به قهرمانان داستان الهام می‌شود که خواب خود را آشکار نمی‌کنند، تا زمانی که به نتیجه مکاشفه‌ای آن دست یابند. در بررسی هر دو افسانه به این نکته می‌توان دست یافت که رازها باید پنهان بماند تا نتیجه آن تحقق یابد. این شیوه یادشده همان شیوه عرفاست که هنگام قرار گرفتن در حالت مکاشفه نباید اسرار را فاش کنند.

به هر روی ساختار چنین پیشگویی‌هایی در افسانه‌های یادشده به نظر می‌رسد که بیشتر به شیوه تخیلی و سوررئالیستی نزدیک است. اینکه شخصیت اصلی داستان با

خواب و رؤیا به سویی کشانده می‌شود که آینده خوبی برایش رقم بخورد، شاید بتوان گفت حکایت شیوه سوررئالیستی دارد؛ زیرا در عالم واقع چنین پیش‌آمدهایی رخ نمی‌دهد و از آنجا که افسانه نیز آمیخته با تخیل است، پس چنین عنصری نیز با آن عجین شده است.

بازیابی مکاشفه‌ای از طریق موبد (پیر روشن ضمیر)

بهره‌گیری از راهنمایی‌های پیر، به عنوان یک کهن‌الگو هم در متون عرفانی و هم در متون دیگر مانند افسانه‌ها بر کسی پوشیده نیست. مواجهه با پیر روشن‌ضمیر و انسان کامل و مصاحبت با او، حکم اکسیری را دارد که موجبات تحول روح و جان آنها را فراهم می‌کند و در پرتو هدایت وی، راه صدساله را یک‌شبه می‌پیمایند (سجادی، ۱۳۶۸: ۲۱۶). در چنین متونی، پیر دانا در وضعیتی ظاهر می‌شود که بصیرت، درایت، ذکاوت، اتخاذ تصمیم و برنامه‌ریزی و امثال آن ضروری می‌نماید. بدین ترتیب پیر از طرفی مبین معرفت، تفکر، بصیرت، درایت و الهام و از طرف دیگر بیانگر خصایل خوب و میل به یاوری است که اینها شخصیت روحانی او را به قدر کافی روشن می‌کند (یونگ، ۱۳۶۸: ۱۱۲-۱۱۸).

مکاشفه از این طریق در افسانه‌های ایرانی نیز قابل بازیابی است. افسانه «جادوگر» دارای کد *۳۰۳* در طبقه‌بندی آرنه-تامپسون، درباره فرزند مرد ثروتمندی است که پس از سال‌ها با خوردن سیب درویشی به دنیا می‌آید، با این شرط که پس از مدتی فرزند مرد ثروتمند نزد درویش برود. هر چند برای وی دوری از فرزند ناخوشایند است، نمی‌تواند درویش را منصرف کند، تا اینکه ناگاه چشمش به پیرمرد نورانی که خواجه خضر بود می‌افتد. پیرمرد به پسر چندین سفارش می‌کند. او به همه سفارش‌ها عمل می‌کند و از دست درویش رهایی می‌یابد و پس از روبه‌رو شدن با دختری که دیو وی را طلسم کرده بود، دختر را نجات می‌دهد و به سوی پدرش که از پیرمرد غیب‌دان شنیده که کور شده است، می‌رود و با همان شیوه درمانی که از پیرمرد آموخته بود، چشم پدر را بهبود می‌بخشد و پس از آن جانشین پدر می‌شود (درویشیان و خندان، ۱۳۸۷، ج ۳: ۴۹۳-۴۹۶).

مکاشفه از طریق حیوانات سخنگو

یکی دیگر از امور خارق‌العاده که در افسانه‌ها در پیشگویی ایفای نقش می‌کنند، حیوانات هستند. این حیوانات تنها با نیروی ماورایی به سخن گفتن با قهرمان افسانه

می‌پردازند. البته این حیوانات را به عنوان یک کهن‌الگو در ادبیات می‌توان دید. در این مجموعه افسانه‌ها، «گره‌ای که جن بود و کبوتر» از همین دسته از حیوانات هستند که قدرت ماورایی دارند. اینگونه افسانه‌ها در ردیف حیوانات مددکار با کد ۵۵۴ در تیپ‌شناسی آرنه-تامپسون جای می‌گیرد. پیشگویی‌های آنان با پشت سر گذاشتن چند مرحله دشوار و سازنده محقق می‌شود.

در افسانه «آسوکۀ مرد تاجر» از دختری می‌گوید که پس از سفر خانواده‌اش به حج و قصد تعرض عمویش به او و معرفی شدن وی از سوی همان عمو به عنوان دختری بی‌آبرو، برادرش به دستور پدر، مأمور کشتنش می‌شود؛ ولی در همین هنگام دو کبوتر از برادر می‌خواهند که دختر را نکشد و به جای این کار با کشتن خود کبوترها و ریختن خون آنها روی لباس دختر به پدر وانمود کند که وی را کشته است. پس از آن دختر به غاری پناه می‌برد و به خواندن قرآن می‌پردازد. پسر شاه از صاحب صدا خوشش می‌آید و با وی ازدواج می‌کند و صاحب دو فرزند می‌شود و پس از آن مورد سوء قصد از سوی وزیر قرار می‌گیرد (درویشیان و خندان، ۱۳۸۷، ج ۱: ۸۵-۸۷).

در این افسانه، پیشگویان در هیئت دو کبوتر نمایان می‌شوند و برادر از زبان آنان می‌شنود که نباید خواهر خود را بکشد. مکاشفه‌ای که بدین شکل صورت می‌پذیرد، به آینده درخشان دختر ختم می‌شود. سرنوشت دختر برای دو کبوتر سخنگوی پیشگو، آشکار است. ضمن اینکه در چاه، معجزه‌ای برای دختر روی می‌دهد. همان‌گونه که پیشتر نیز در گرمابه با تیز شدن تاس او به شکل معجزه‌آسایی از دست عموی پلیدش رهایی می‌یابد. اینکه چرا باید برای دختر چنین سرنوشتی رقم بخورد، به نیک‌خویی او بازمی‌گردد. دختر این افسانه، انسان پاک‌نهادی است. پس از عالم غیب به او یاری می‌رسد. کبوترانی که نماد صلح و آرامش هستند، در برابر کشتن دختر، راه دیگری را پیشنهاد می‌کنند که به سرنوشت خوبی برای آن دختر می‌انجامد.

همچنین در افسانه «امیر زن است نه مرد، چشمان امیر تو را کشت» با داستان دختر خارکش پیری آشنا می‌شویم که پدرش، برادری تاجر دارد که در زمان تنگدستی، به او کمک نمی‌کند و خارکن و زنش از غصه کور می‌شوند. دختر اندوهگین به خرابه‌ای می‌رود که در آنجا گره‌ای است. آن گره هم جن است. دختر پس از زاییدن گره به

درخواست آن گربه، نزدش می‌ماند. پس از گذشت چهل روز، گربه با دادن یک دست لباس مردانه به او رفتاری پیشنهاد می‌کند که منجر به روبه‌رو شدن دختر با شاهزاده می‌شود. شاهزاده پس از پی بردن به اینکه این فرد دختر است، عاشق وی می‌شود و با او ازدواج می‌کند (درویشیان و خندان، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۵۱-۲۵۲). در این افسانه می‌بینیم که اندیشه‌های پیشگویانه یا آپوکالیپسی به چند شکل نمایان می‌شود. نخست اینکه برای دختر آشکار است که او می‌تواند با جست‌وجو و طی مراحل، هم خود به سعادت برسد و هم خانواده را به سعادت برساند. دیگر اینکه پیشگوی اصلی، جنی است در شمایل یک گربه و از آنجا که در باور عامیانه گونه‌ای از گربه را جن می‌دانند (هدایت، ۱۳۹۵: ۱۱۷)، پس برای گربه با ویژگی یادشده کاملاً آشکار است که دختر با پشت سر گذاشتن مراحل چهل‌روزه، آینده‌روشنی دارد. چنین مکاشفه‌هایی، کار هر کسی نیست. نیاز به دلی پاک و باطنی نیک با عزمی راسخ دارد. دختر خارکن با پیمودن این راه دشوار، چنان سیمرغ و عطار یا عارفی است که به مرحله کمال دست می‌یابد.

نتیجه‌گیری

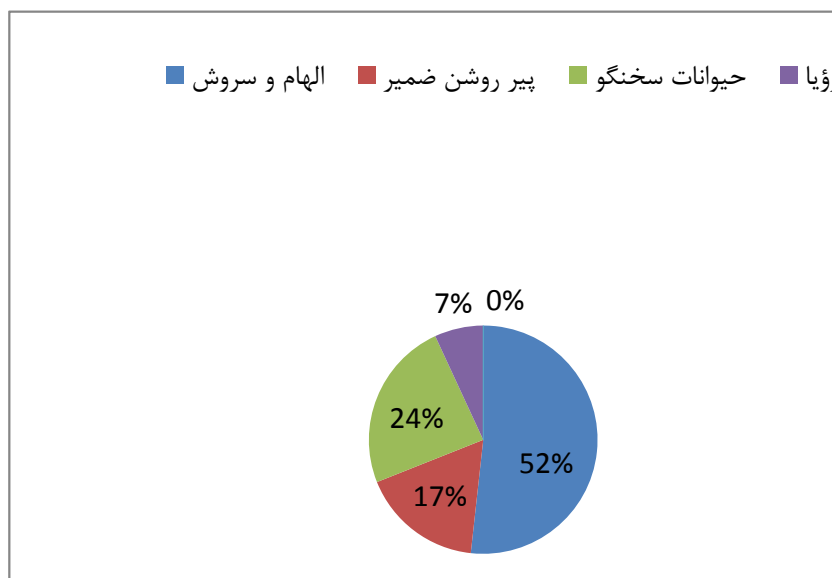
از واکاوی در زمینه عنصر آپوکالیپس یا اندیشه‌های پیشگویانه در افسانه‌های ایرانی در کتاب «فرهنگ افسانه‌های مردم ایران» می‌توان دریافت که انسان‌ها بر اساس باورهای خود به این گمان رسیده‌اند که افراد یا امور ماوراءالطبیعه‌ای که در سیر داستان حضور دارند و سرنوشت را با اشاره‌های خود تغییر می‌دهند، در خدمت نیکی و نیک‌اندیشی هستند. با بررسی این افسانه‌ها می‌توان دریافت که انسان در زندگی خود با تضادهای گوناگونی روبه‌روست. نیکی و بدی، بن‌مایه بارز افسانه‌های ایرانی است. پس برای پیشگوی موجود در افسانه‌ها آشکار است که راه پیشنهادی وی برای انسان نیک‌اندیش به خیر ختم می‌شود؛ زیرا پیشگوی یادشده، دارای اندیشه‌های شهودگرایانه است. او مانند عارفی است که به کشف و شهود رسیده است. برای وی آینده درخشان فردی با ویژگی‌های مدارا و سادگی بسیار اهمیت دارد. بنابراین زمینه را برای به سامان شدن زندگی چنین فردی با راهنمایی‌های خود فراهم می‌آورد.

وجود عنصر پیشگویی یا مکاشفه‌ای و یا آپوکالیپتیک، در این کتاب با تعمیق در آن قابل بازیابی است؛ زیرا بیشتر پیشگویی‌ها در افسانه‌های یادشده مستقیماً بیان نشده است، بلکه قابل بازیابی و تحلیل است. چنان که قهرمان افسانه با اجرای راه‌های پیشنهادی، به وضعیتی دست می‌یابد که مخاطب با خواندن افسانه بدان پی می‌برد. این جایگاه مطلوب برای قهرمان داستان و شاید نامطلوب برای ضد قهرمان، با حالت مکاشفه فردی با اندیشه شهودگرایانه در داستان پیوند دارد. به عبارتی دیگر اینگونه به نظر می‌رسد که فردی که به قهرمان داستان، راهی را پیشنهاد می‌کند، خود به کشف و شهود رسیده یا اینکه این اندیشه پیشگویانه به خود قهرمان افسانه الهام شده است یا در قالب پند و اندرز به وی گوشزد می‌گردد. بنابراین همه این کنش‌های موجود در افسانه‌ها برآمده از همان کشف و شهودی است که فرد آگاه بدان دست یافته است. از این رو این آثار مکاشفه‌ای یا آپوکالیپتیک برای فرد یا نیروی القاکننده، کاملاً آشکار است. ولی ما با تأمل در سیر افسانه بدان پی می‌بریم.

پس از بررسی و بازیابی در مجموعه مورد تحقیق، می‌توان پیشگویی‌های موجود را در دسته‌بندی‌های گوناگون جای داد و آنها را با جدول و نمودار گویاتر کرد. چنین عنصری را در لایه‌های درونی افسانه باید یافت. چنان که از جدول و نمودار زیر می‌توان به میزان و درصد به کارگیری شیوه‌های گوناگون پیشگویی پی برد:

جدول ۱- تعداد شیوه‌های پیشگویی در افسانه‌های ایرانی

ردیف	روش پیشگویی	تعداد افسانه‌ها
۱	الهام	۳۰
۲	حیوانات سخنگو	۱۴
۳	فرد روشن ضمیر و آگاه	۱۰
۴	رؤیا	۴



شکل ۱- نمودار درصد شگردهای پیشگویی در افسانه‌ها

آنچه در این افسانه‌ها قابل بازیابی است، این است که در مجموعه «فرهنگ افسانه‌های مردم ایران»، میزان بهره‌گیری از روش‌های پیشگویی در افسانه‌ها با مضمون غیر تکراری به ترتیب بالاست: روش پیشگویی الهام از بسامد چشمگیری برخوردار است و پس از آن حیوانات سخنگو، فرد آگاه و روشن ضمیر و در رتبه آخر خواب و رؤیا قرار دارد.

منابع

- اسکینر، استفن (۱۳۸۴) پیشگویی‌های آخر زمان، ترجمه علی نظری نایینی و شعلا المعی، چاپ دوم، تهران، المعی.
- بهار، مهرداد (۱۳۶۲) پژوهشی در اساطیر ایران، چاپ دوم، تهران، توس.
- حاجی‌زاده میمندی، مسعود (۱۳۸۴) الگوی پژوهش در فرهنگ عامه، یزد، شورای پژوهشی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان یزد با همکاری انتشارات علم نوین.
- حلی، علی‌اصغر (۱۳۷۸) سی قصیده ناصر خسرو، تهران، پیام نور.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۷) دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی، تهران، دوستان و ناهید.
- درویشیان، علی‌اشرف و رضا خندان (۱۳۸۴) فرهنگ افسانه‌های مردم ایران، جلد هفدهم، تهران، کتاب و فرهنگ.
- (۱۳۸۵) فرهنگ افسانه‌های مردم ایران، جلد هفتم، چاپ دوم، تهران، کتاب و فرهنگ.
- (۱۳۸۵) فرهنگ افسانه‌های مردم ایران، جلد هشتم، چاپ دوم، تهران، کتاب و فرهنگ.
- (۱۳۸۷) فرهنگ افسانه‌های مردم ایران، جلد اول، چاپ چهارم، تهران، کتاب و فرهنگ.
- (۱۳۸۷) فرهنگ افسانه‌های مردم ایران، جلد سوم، چاپ سوم، تهران، کتاب و فرهنگ.
- (۱۳۸۹) فرهنگ افسانه‌های مردم ایران، جلد دوم، چاپ سوم، تهران، کتاب و فرهنگ.
- دری، نجمه، محمدنور قائدزاده خمیری (۱۳۹۳) «پیشگویی در گرشاسب‌نامه حکیم اسدی توسی» مطالعات ایرانی، شماره ۲۶، پاییز و زمستان، صص ۴۸-۶۳.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷) لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران.
- رادفر، ابوالقاسم (۱۳۶۸) فرهنگ بلاغی و ادبی، تهران، اطلاعات.
- ردفیلد، جیمز (۱۳۹۰) پیشگویی آسمانی، ترجمه میترا معتضد، چاپ هفتم، تهران، البرز.
- ریچاردسون، جری (۱۳۹۶) ارتباط و ان. ال. پی، ترجمه مهدی قراچه‌داغی، تهران، آسیم.
- ساندرمن، دابلویو (۱۳۸۷) «بهمن یشت»، ترجمه سیدحسین حسینی آصف، دو فصلنامه هفت آسمان، تابستان، صص ۱۷۱-۱۷۸.
- سجادی، سید جعفر (۱۳۶۸) فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، چاپ هشتم، تهران، طهوری.
- سیک، ییری (۱۳۸۹) ادبیات فولکلور ایران، ترجمه محمد اخگری، چاپ سوم، تهران، سروش.
- علی بن ابوطالب (۱۳۸۰) نهج‌البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ دوم، قم، صفحه نگار.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۳) شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ سوم، تهران، قطره.

کلباسی اشتری، حسین (۱۳۸۵) «عناصر و نوشته‌های پیشگویانه در عهد عتیق»، فصلنامه دانشگاه قم، شماره ۴، صص ۱۴۵-۱۷۲.

گرچی، مصطفی (۱۳۸۳) «نقد و تحلیل آپوکالیپس در آثار عرفانی-وحيانی و نقش آن در گفت‌وگوی فرهنگ‌ها»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۴ تابستان، ۱۴۵-۱۶۶.

----- (۱۳۸۴) «مکاشفه‌های پیشگویانه هشت کتاب سهراب سپهری»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۵، پاییز و زمستان، صص ۶۵-۸۴.

گولدو، کولب (۱۳۸۴) فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه محمدجواد زاهدی، چاپ دوم، تهران، مازیار.

مارزولف، اولریش (۱۳۷۱) طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، سروش.

محمّدی، محمدهادی و زهره قایینی (۱۳۸۰) تاریخ ادبیات کودکان ایران، جلد ۱، تهران، چیستا.

معین، محمد (۱۳۸۶) فرهنگ معین، چاپ چهاردهم، تهران، زرین.

ملبورن، دیوید و کیث هرن (۱۳۷۹) اسرار خواب و رؤیا، ترجمه مرجان مؤیدنیا، تهران، اهورا.

میرزا نیکنام، حسین و محمدرضا صرفی (۱۳۸۱) «پیشگویی در شاهنامه» مجله مطالعات ایرانی، شماره ۲، پاییز، صص ۱۵۳-۱۷۲.

نوری، بیتا، فریده داودی مقدم (۱۳۹۲) «مفهوم آپوکالیپس و ارتباط آن با سبک‌شناسی با توجه به داستان خواب گنج مثنوی» فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) شماره ۲ تابستان، صص ۴۲۵-۴۳۷.

هالآو، لئو و آلن وین (۱۳۷۸) پیشگویی آینده، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشرنی.

هدایت، صادق (۱۳۲۲) «یادگار جاماسپ»، مجله سخن، سال اول، شماره ۳، صص ۱۶۱-۱۶۷.

----- (۱۳۹۵) فرهنگ عامیانه مردم ایران، گردآورنده جهانگیر هدایت، چاپ هفتم، تهران، چشمه.

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۶۸) چهار صورت مثالی، ترجمه پروین فرامرزی، مشهد، آستان قدس رضوی.

Berger, James. (1999) After the end representations of post apocalypse, Minneapolis. University Of Minnesota Press.

Reddish, Mitchell. (1995) Apocalyptic Literature, a Reader, richmond, Hendrickson Publishers.

Robinson, Sarah (2005) The origins of jewls apocalyptic literature: prophecy Babylon and I enoch Master Thesis University of South Florida.

Taylor, Richard A, David M Howard Jr. (2016) Interpreting Apocalyptic Literature, grandrapids, kergel publication.